



## سند 33 ساله از طرح صهیونیستی برای تجزیه عراق، سوریه و لبنان

«بالکانیزاسیون» اصطلاحی است در علم سیاست که منظور از آن، تجزیه یک کشور بزرگ به کشورهای کوچکتر و ضعیفتر طبق تمایزات نژادی، قومی و مذهبی است؛ طرحی با پنج محور اصلی که یک مقام امنیتی رژیم صهیونیستی، 33 سال پیش، برای تغییر نقشه منطقه، از آن پرده برداشت.

به گزارش آرآن نیوز: هر روز که از بحران سوریه و فرو رفتن منطقه در فتنه ضد بشری داعش می‌گذرد، ماهیت صهیونیستی این گروه تروریستی بیش از پیش آشکار می‌شود. داعش در حال حاضر بسیار بیش از آن که به پدرخوانده‌اش عربستان سعودی خدمت کند، به پیاده‌نظام محض رژیم نامشروع صهیونیستی تبدیل شده است. نگاهی موشکافانه‌تر و عمیق‌تر به تاریخ دو دهه اخیر منطقه غرب آسیا، و قراردادن بحران تروریسم تکفیری به سردمداری داعش، در یک زمینه تاریخی، یک طرح بسیار خبیثانه و خطرناک، یک سناریوی قدیمی و حساب‌شده، را از سوی بزرگ‌ترین دشمن ملت‌های منطقه و بلکه جهان، یعنی صهیونیست‌ها آشکار می‌کند.

در سال 2014، موشه یعالون، وزیر جنگ اسرائیل و از متنفذترین چهره‌های نظامی-امنیتی این رژیم، در سفر پنج روزه خود به آمریکا، در یک برنامه رادیویی به صراحت گفت: «مرزهای خاورمیانه "مسلمان" تغییر خواهد کرد.» او در همین برنامه از «ادامه روند بالکانیزاسیون خاورمیانه مطابق با طرح بینون» خبر داد. بالکانیزاسیون اصطلاحی آکادمیک در علم سیاست است که در پی تجزیه کشور یوگسلاوی به چند کشور کوچکتر باب شد و منظور از آن تجزیه یک کشور بزرگ به کشورهای کوچکتر و ضعیفتر بر اساس تمایزات نژادی، قومی و مذهبی است. درباره «طرح بینون» در ادامه توضیح خواهیم داد.

«مرزها همین الان هم تغییر کرده است، چرا که بشار اسد دیگر در موقعیتی نیست که کشورش را متحد نگه دارد و تنها بر 25 درصد سوریه کنترل دارد.»

به گفته یعالون در این مصاحبه، دو دسته کشور در منطقه وجود دارند: یک دسته کشورهایی با تاریخ واقعی مانند مصر و دسته‌ای دیگر، «کشورهای مصنوعی». منظور او از کشورهای مصنوعی، کشورهایی هستند که از تقسیم باقی مانده امپراتوری عثمانی بعد از جنگ جهانی اول، بر اساس توافق فرانسه و بریتانیا طبق معاهده «سایکس-پیکو»، با مرزهای مصنوعی شکل گرفتند. به اعتقاد این مقام نظامی-امنیتی رژیم صهیونیستی، کشورهایی مثل مصر، «مصر» باقی خواهند ماند، ولی لیبی، سوریه و عراق که به اعتقاد او جزو همان کشورهای مصنوعی هستند، تغییر اساسی خواهند کرد.

«ما هم اکنون شاهد فروپاشی مفهوم غربی (از کشور) هستیم.»

شاید کلام این صهیونیست افراطی بی‌بهره از حقیقت هم نباشد، لیکن او آگاهانه هیچ اشاره‌ای به یک موجودیت مصنوعی، و در عین حال نامشروع، دیگر نمی‌کند: اسرائیل. موجودیتی به نام اسرائیل هم طبق توافق قدرت‌های غربی و با سرمایه و برنامه‌ریزی شماری از زرسالاران غارتگر یهودی همچون خاندان روچیلد و سیاستمدارانی چون «لوید جرج»، بعداً نخست‌وزیر بریتانیا، به وجود آمد و تنها حدود 67 سال از موجودیت نامشروع آن می‌گذرد. رژیم صهیونیستی در 1948، در پی یک توطئه پیچیده بین‌المللی، با عقبه‌ای چند دهه‌ای در منطقه شکل گرفت و از آن تاریخ سرمنشاء تقریباً تمامی مناقشات، جنگ‌ها و ویرانی در منطقه غرب آسیا شد.

مفهوم «صهیونیزم»، از زمان شکل‌گیری خود در روسیه قرن نوزدهم، ایده‌های مختلفی را برای شکل‌دادن به یک «سکونتگاه یهودی» در کشورهای وابسته به امپراتوری آنگلو-ساکسونی، کشورهایی چون کانادا، استرالیا، آفریقای جنوبی، جنوب غربی ایالت تگزاس آمریکا و حتی آنگولا و اوگاندا آزمود. در نهایت قرعه این امر نامبارک به فلسطین افتاد. فلسطین، به عنوان بخشی از امپراتوری عثمانی، بعد از فروپاشی آن امپراتوری در جنگ جهانی اول، تحت قیمومت بریتانیا قرار گرفته بود.

حقیقت این است که ایده اولیه صهیونیزم که در اواخر قرن نوزدهم، در پی به دست آوردن زمین برای سکونت «قوم برگزیده (کذا) ولی آواره یهود» بود، اکنون در قرن بیست و یکم، تبدیل به «صهیونیزم اقتصادی» شده است که بسیار بسیار خطرناک‌تر و مخرب‌تر از صهیونیزم اولیه است. به این مفهوم که صهیونیزم اقتصادی با در اختیار گرفتن نظام بانکداری جهانی و سیستم مالیه بین‌المللی، عملاً جهان آنگلو-ساکسونی را زیر سیطره خود درآورده است.

یعالون در تئوری‌پردازی خود برای تغییر مرزهای سرزمین‌های غرب آسیا که با تمسخر «کشورهای مصنوعی» می‌خواند، هیچ اشاره‌ای به این نمی‌کند که قرار است مرزهای رژیم صهیونیستی چه تغییری کند. در واقع او هدف غایی این تغییرات را عامدانه مکتوم می‌گذارد. لیکن نیازی به کتمان نیست و نیت صهیونیست‌ها در پشت پرده مناقشات امروز منطقه، تقریباً از پرده بیرون افتاده است: توسعه سرزمینی اسرائیل.

او شاید درست بگوید که تنها 25 درصد سوریه در اختیار بشار اسد است، لیکن اشاره‌ای به این نمی‌کند که بیشتر نقاط باقی‌مانده سوریه در دست یک سازمان جنایتکار و وحشی، با پرچم دروغین اسلام قرار گرفته است که طی یک سناریوی پیچیده با حمایت سنگین مالی، لجستیکی و تسلیحاتی، به موتور محرکه پیشبرد یک طرح قدیمی صهیونیستی تبدیل شده است: طرح بینون.

طرح بینون یا همان «اسرائیل بزرگ»، در پیوند با طرح «نظام جدید» new order تندرهای راست گرا در امریکا (نومحافظه‌کاران، تی پارتی، مسیحیان صهیونیست و...) در حال حاضر با نقش‌آفرینی تروریست‌های تکفیری بین‌المللی در جریان است که بر پنج پارامتر اصلی متمرکز است:

1. بالکانیزاسیون کشورهای بزرگ خاورمیانه که می‌توانند تهدیدی بالقوه برای اسرائیل باشند. در برخی از منابع آکادمیک به این طرح «گالیوریزم» هم می‌گویند (اشاره به شخصیت داستانی گالیور در سرزمین آدم کوچولوها) که قرار است اسرائیل به اصطلاح گالیور منطقه باشد.

2. جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای برای حفظ تفوق هسته‌ای رژیم صهیونیستی در منطقه.

3. در بن‌بست نگه داشتن طرح‌های صلح (سازش) با فلسطینی‌ها و پیشبرد سیاست توسعه سرزمینی از طریق ادامه شهرک‌سازی.

4. اضمحلال ترکیه از درون با سیاست حمایت از جنبش استقلال‌طلبی کردهای ترکیه.

5. شعله‌ور کردن آتش جنگ شیعه و سنی (چیزی شبیه جنگ‌های سی ساله مذهبی میان کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در تاریخ اروپا).

بر اساس نظریات بنیانگذار صهیونیزم «تئودور هرتسل»، مرزهای کشور یهودی از رود مصر (نیل) تا فرات امتداد دارد.

به گفته خاخام یهودا فیشمان، عضو آژانس یهود در جلسه شهادت در مقابل کمیته ویژه تحقیق سازمان ملل در مساله فلسطینی‌ها و یهودیان (جولای 1947): «ارض موعود میان رود مصر تا فرات امتداد دارد، دربرگیرنده بخش‌هایی از سوریه و لبنان است.»

«عودد بینون» Oded Yinon، مقام اسبق وزارت خارجه و استراتژیست اسرائیلی در فوریه 1982، در مجله «کیوونیم»، ژورنال مطالعات یهودیت و صهیونیزم مقاله‌ای منتشر کرد که به نقطه عطف سیاست خارجی صهیونیست‌ها تبدیل شد. عنوان این مقاله چنین بود: «یک راهبرد برای اسرائیل در دهه 1980».

این مقاله که به زبان عبری نگاشته شده بود، ایده پایبندی رژیم صهیونیستی را به توافقات کمپ دیوید، میان مناخیم بگین و یاسر عرفات با میانجیگری جیمی کارتر، زیر سوال می‌برد. در عوض، او پیشنهاد کرد که اسرائیل باید روی اضمحلال کشورهای عربی از درون، با سرمایه‌گذاری بر گسل‌های نژادی قومی و مذهبی تمرکز کند.

این مقاله در زمان اوج‌گیری جنگ داخلی لبنان منتشر شد، جنگی که از 1975 آغاز شد و در ژوئن 1982، یعنی تنها 3 ماه بعد از انتشار مقاله بینون، با تجاوز نظامی اسرائیل به لبنان وارد فاز دوم خود شد.

در مهم‌ترین بخش مقاله چنین آمده است:

«تجزیه کامل لبنان به 5 استان، مقدمه‌ای بر (تجزیه) کل دنیای عرب شامل مصر، سوریه، عراق و شبه جزیره عربستان است که همین الان هم در این مسیر افتاده‌اند. تجزیه سوریه و عراق در مرحله بعد به مناطق تک نژاد یا تک مذهب، همچون لبنان، هدف اصلی اسرائیل در جبهه شرقی برای درازمدت خواهد بود، در حالی که هدف کوتاه مدت اسرائیل، نابودی قدرت نظامی این کشورهاست. سوریه بر اساس ساختار قومی و مذهبی خود، مانند لبنان امروز، به چند دولت تجزیه خواهد شد.» (کیوونیم، فوریه 1982)

وقتی به همه رویدادهای چند ساله اخیر در منطقه می‌نگریم: جنگ 2006 در لبنان و تداوم ایجاد ناامنی و اختلاف‌افکنی میان گروه‌های لبنانی، جنگ 2011 در لیبی، جنگ کنونی در سوریه و عراق و یمن، و تغییر رژیم در مصر، در می‌یابیم که همگی در چارچوب طرح کلان و قدیمی صهیونیست‌ها برای توسعه سرزمینی جای می‌گیرند.

بخشی از پروژه «اسرائیل بزرگ»، بیرون راندن تدریجی فلسطینی‌ها از کرانه باختری و غزه و الحاق این دو بخش به سرزمین یهودی است. بخش دیگری از این طرح، ایجاد دولت‌های «واسطه» (پراکسی) در کشورهایی چون لبنان، اردن، سوریه، صحرای سینا، جنوب ترکیه و شمال عراق است.

«مهدی داریوش ناظم رعایا»، پژوهشگر مرکز تحقیقات جهانی‌سازی، در مقاله بسیار مهمی با عنوان «آماده‌کردن صفحه شطرنج برای درگیری تمدن‌ها: تقسیم، فتح و حاکمیت بر «خاورمیانه جدید» نوشت:

«(طرح بینون) یک طرح راهبردی اسرائیلی برای تضمین برتری منطقه‌ای اسرائیل است. این طرح بر این مساله تاکید دارد که اسرائیل باید به محیط ژئوپلیتیکی خود از طریق بالکانیزاسیون کشورهای عربی اطراف و تبدیل آن‌ها به کشورهای خردتر و ضعیف‌تر، چپش دوباره‌ای بدهد.»

او در این مقاله که اولین بار در 29 آپریل 2013، در وبسایت «گلوبال ریسرچ»، یعنی حدود یک سال پیش از ظهور برق آسای داعش در عراق و تصرف موصل در ژوئن 2014، چنین تذکر داد:

«استراتژیست‌های اسرائیل به عراق به عنوان بزرگ‌ترین چالش راهبردی در جهان عرب می‌نگرند. به همین دلیل، عراق کانون

بالکانیزاسیون خاورمیانه و جهان عرب (برای آنها) محسوب می‌شود. در عراق، بر اساس مفاهیم طرح یینون، استراتژیست‌های اسرائیلی به دنبال تقسیم عراق به یک دولت کردی و دو دولت عربی، یکی برای شیعیان و یکی برای سنی‌ها، هستند. اولین گام برای تحقق آن، جنگ میان عراق و ایران بود، که در طرح یینون درباره آن بحث می‌شود.»

برای شام هم چنین نقشه‌ای طراحی شد. چند دهه برنامه‌ریزی و چندین سال آماده‌سازی عملیاتی جنگ داخلی در سوریه بدون رسیدن به نتیجه مورد نظر صهیونیست‌ها در میدان جنگ، پنج سال ادامه یافت. حالا در میدان سیاسی تلاش می‌شود ناکامی‌های میدانی جبران شود. در طرح‌هایی که برای آینده سیاسی سوریه مطرح شده است، طرح فدرالی کردن این کشور با یک حکومت مرکزی علوی در دمشق و سه حاکمیت قومی مجزای ترکمن، کردی و سنی نیز از جمله گزینه‌های محتمل است که باید دید تحولات میدانی در هفته‌های آینده همزمان با مذاکرات صلح و نزدیک‌شدن به انتخابات (پارلمانی و پس از آن ریاست جمهوری) این کشور، مردم سوریه چه سرنوشتی را برای خود رقم می‌زنند و طرح‌های صهیونیستی برای چندپاره کردن سوریه به مثابه شکستن کمر مقاومت، تا کجا پیش می‌رود. رژیم غاصب اسرائیل اولین حامی تشکیل حاکمیت کردی در مجاورت مرزهای ترکیه است و ترکیه جدی‌ترین مخالف آن. و تمامیت ارضی سوریه اصلی‌ترین خط قرمز و هدف محور مقاومت.